

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کیومرث

۲۵ می ۲۰۲۵

"پسا استعمار نقاب نوین استعمار"

بخش هفتم

نوامپریالیسم: نقد دیوید هاروی بر پسااستعمار

الف. استعمار نوین به مثابه «انباشت از طریق سلب مالکیت»

دیوید هاروی، جغرافی‌دان و از نظریه‌پردازان برجسته اقتصاد سیاسی فضاء، در آثار شاخصی چون *New Imperialism* (2003) و *The Enigma of Capital* (2010)، تداوم سلطه سرمایه‌داری جهانی را نه از طریق اشغال نظامی مستقیم یا استعمار کهن، بلکه از مسیرهایی چون خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری، مقررات‌زدایی، سیاست‌های تعدیل ساختاری (IMF/WB)، و مصادره منابع عمومی تحلیل می‌کند. او این روند را «انباشت از طریق سلب مالکیت» (accumulation by dispossession) می‌نامد که بازتولید منطق بدوی سرمایه‌داری در عصر نئولیبرالیسم است.

از دیدگاه هاروی، سرمایه‌داری برای بقای خویش، همواره نیازمند منابع جدید انباشت است، و چون بازارها به اشباع رسیده‌اند، نظام جهانی سرمایه به سوی سلب مالکیت از جوامع بومی، خلعید از دهقانان، کالانی‌سازی آموزش و سلامت و خصوصی‌سازی منابع طبیعی سوق پیدا کرده است. نوامپریالیسم در این چارچوب، شکلی جدید از سلطه است که عمدتاً به وسیله نهادهای مالی بین‌المللی (نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی) اعمال می‌شود، بی‌آنکه لزوماً حضور نظامی مستقیم را به همراه داشته باشد.

ب. نوامپریالیسم و نقد گفتمان پسااستعمار

هاروی در نقد پسااستعمار تأکید می‌کند که تمرکز این گفتمان بر مفاهیمی چون «هویت»، «دیگری‌بودگی»، و «بازنمایی»، در حالی که حائز اهمیت فرهنگی و سیاسی است، اما در تحلیل ساختارهای مادی قدرت جهانی ناکافی و گاه گمراه‌کننده است. در حالی که نیروهای نئولیبرالی و امپریالیسم نوین در حال تجزیه و بلعیدن دارایی‌های جمعی و منابع عمومی در کشورهای جنوب جهانی هستند، پسااستعمار اغلب درگیر قرائت‌های فرهنگی و متنی از استعمار گذشته می‌شود، بی‌آنکه سازوکارهای اقتصادی استثمار کنونی را به نبرد فرا خواند.

به بیان دیگر، پسااستعمار در قرائت هاروی، تمایل دارد «استعمار» را به یک واقعه تاریخی محدود در گذشته تقلیل دهد، نه به عنوان رابطه‌ای تداوم یافته در قالب نئومپریالیسم معاصر. از این منظر، پسااستعمار می‌تواند نقش **ایدئولوژیک** ایفا کند، با سرگرم کردن روشنفکران به مباحث زبان‌شناسانه و بازنمایی، توجه را از مناسبات واقعی قدرت و سرمایه منحرف می‌سازد.

ج. انتقالات طبقاتی و مبارزه با نئومپریالیسم

بر اساس تحلیل هاروی، مبارزه با نئومپریالیسم نیازمند سازماندهی **انتقالات‌های بین‌المللی طبقاتی** است، نه صرفاً حرکت‌های هویتی پراکنده. او بر ضرورت پیوند جنبش‌های محیط‌زیستی، ضد نولیبرالی، دهقانی و کارگری تأکید می‌ورزد؛ زیرا تنها از طریق تغییر ساختارهای مادی مناسبات جهانی، می‌توان از چرخه‌های سلب مالکیت و بازانباشت نولیبرالی گریخت.

در این چارچوب، اگر پسااستعمار نتواند با نقد اقتصاد سیاسی همراه شود، در بهترین حالت یک پروژه فرهنگی باقی می‌ماند، و در بدترین حالت، ابزار **خنثی‌سازی مبارزه طبقاتی** از سوی نهادهای لیبرال جهانی خواهد بود.

ضرورت ادغام گفتمان پسااستعمار در نقد اقتصاد سیاسی

آن‌گونه که دیوید هاروی در تحلیل‌هایش روشن می‌سازد، هر تلاشی برای فهم اشکال نوین سلطه در جهان امروز، اگر از بستر مادی آن—یعنی مناسبات سرمایه‌دارانه و منطق انباشت—غافل بماند، ناگزیر به ورطه ابترشدگی نظری خواهد افتاد. گفتمان‌های پسااستعماری، چنان‌که در سنت دانشگاهی غربی رایج‌اند، با تمرکز بر فرایندهای «دیگری‌سازی»، تفاوت‌های فرهنگی و منازعات هویتی، اغلب از درک بنیان‌های عینی سلطه ناتوان مانده‌اند و با بریدن از نقد اقتصاد سیاسی، به زبان بی‌خطری برای مدیریت تفاوت در دل سرمایه‌داری جهانی بدل شده‌اند.

اما استعمار، چه در شکل کهن آن و چه در لباس‌های نو، هرگز صرفاً پروژه‌ای فرهنگی یا گفتمانی نبوده است. استعمار نوین همچنان در قالب سلب مالکیت از طبقات فرودست، خصوصی‌سازی و کالائی‌سازی حیات اجتماعی، و تحمیل نظام بدهی به دولت‌های حاشیه‌نی تداوم دارد. این روند، آن‌گونه که هاروی آن را «انباشت از راه سلب مالکیت» می‌نامد، زیرساخت‌های همبستگی اجتماعی را ویران کرده و بقای جوامع فرودست را در گرو انقیاد به منطق بازار قرار داده است.

از همین‌رو، هر گفتمان رهائی‌بخش که برآستی خواهان دگرگونی ساختاری باشد، نمی‌تواند صرفاً در سطح بازنمایی‌های استعمار متوقف شود. این گفتمان باید با نقد بی‌امان مناسبات تولید، پیوندهای استعماری با انباشت سرمایه و بازسازی تاریخی سازوکارهای سلطه در اقتصاد جهانی درآمیزد. تنها در این پیوند دیالکتیکی میان نقد فرهنگی و تحلیل ماتریالیستی است که می‌توان افق رهائی را از دال‌های تهی نجات داد و آن را به کنش انقلابی بدل کرد.

ادامه دارد ...

تاریخ: ۲۴ می ۲۰۲۵